

اگر می خواهید به زن افغان کمک کنید، مردان را بهتر تربیت کنید!

شکی نیست که هر یک از ما از زندگی مشقت بار زن افغان و از ستم های چندین لایه ای که بنام های مختلف و از سوی افراد گوناگون، غالباً مردان، بنام پدر و برادر و شوهر و خسر و کاکا و ماما و... بر وی وارد می آید آگاه هستیم.*

و این را هم می دانیم که به هر اندازه ای که در یک جامعه جایگاه مرد مرتفع و بلند باشد و به حقوق وی نسبت به حقوق زن بیشتر توجه شود، به همان اندازه جایگاه و ارزش زن به پائین ترین نقطه نزول می کند و حقوق وی کاهش می یابد.

جایگاه و ارزش مرد در جامعه ما از روزگاران دراز و همیشه بالاتر از جایگاه و ارزش زن قرار داشته است؛ و تقریباً در بیشترین موارد چنین قاعده ای ناشی از تفکرات مسلط جامعه، بویژه از تفکر و تعالیم دینی، بوده است.

اگر زن در باغ عدن مرد را به خوردن میوه ممنوعه اغوا نمی کرد، شوهرش تا ابد بر وی مستولی نمی شد. این اعتقاد و اعتقادات همانند آن از دین بر می خیزد. همین گونه در ده ها مورد دیگر، رجحان قائل شدن به مرد از اعتقادات دینی منشأ می گیرد.

من آرزو ندارم که مانند دین ستیزان در باب تعالیم دین در ارتباط زن به شکل افراطی برخورد کنم، اما واقعیت، بخواهیم یا نخواهیم، این است که جامعه دینی ما به تأسی از برخی از احکام دینی مخالف حق برابر زن با مرد، زن را از خیلی از حقوق و آزادی های ضروری و طبیعی (بنیادی) وی محروم ساخته و زمینه ستم بر وی را فراهم می کند.

زنان ما، بویژه امروز که در اثر کار گسترده و پیگیر روشنگرانه دوازده - سیزده سال گذشته و از برکت کار سالم برخی از رسانه ها، تا حدودی زیادی روشن شده اند و متوجه زندگی و حق و حقوق خود گردیده اند، بخوبی می دانند که در طول حیات شان، به عنوان زن، چقدر تحت سلطه مردان بوده اند و چقدر ستم بر آن ها وارد شده است و چقدر از دست مردان محرومیت و رنج کشیده اند.

جامعه مردسالار ما باید، بالاخره، بداند که زن رنج هائی را که در طول حیات خویش تحمل نموده است، رنج هائی است که مرد ها به غلط و به ناحق بر وی تحمیل نموده اند. و چنین کاری اخلاقاً کار زشتی بوده است.

من مطمئن هستم که بسیاری از مردان افغانی هم - اشاره بدان هائی است که هنوز هم بین زن و مرد فرق می گذارند - امروز چه از راه دسترسی به رسانه ها و چه از راه تماس مستقیم با جوامع انسانی تر به این امر متوجه شده اند که برخورد شان با زنان که مانند خود شان حقوق و ظرفیت ها و نیازمندی ها و آمل هائی دارند؛ و آن ها این نیاز ها و آمل و ظرفیت ها و حقوق زنان را در زندگی روزانه، چه در خانواده و چه در اجتماع جدی نمی گیرند، برخورد غیر اخلاقی و غیر انسانی بوده است.

خشم گرفتن بر زنی که تمام روزش را، از به اصطلاح "الله صبح" تا پاسی از شب گذشته، در کار خانه می گذراند و به مراتب از شوهرش بیشتر زحمت می کشد و تلاش می کند، اخلاقاً امر پسندیده ای نیست. بویژه ناراحتی و عصبانیت با زنانی که هم در بیرون از خانه، برای بهتر ساختن زندگی مشترک فامیلی شان، با مهر و علاقه و با فداکاری تحسین آمیز، کار می کنند و هم در درون خانه، بسیار دور از انصاف و دور از جوان مردی است.

مردان افغان در کل، بویژه آنانی که درس خوانده اند، تحصیل کرده اند، جهان دیده هستند، وضع روحی و اخلاقی دیگری نسبت به پیشینیان خویش دارند، عادات و رفتار های پسندیده تری نسبت به گذشتگان خویش دارند و با فرهنگ تر از انسان های دوره های قبل هستند، باید به این نکته حساس توجهی جدی کنند و نگذارند که مردان سنگدل و بی احساس با برخورد های غیر انسانی - غیر اخلاقی، و طرز

تفکر قرون وسطائی خویش بیشتر از این روح و جسم زنان خویش را پژمرده و پژمرده بسازند و بنام دین و سنت به آنان ظلم کنند.

من زنان افغان را به هیچ وجه دست کم نمی گیرم و همواره به این امر تأکید داشته ام که زنان به هر شکلی که شده است، باید خود این مشکل شان را از راه بسیج توده ای و اعتراض و مبارزه با وضع موجود، حل کنند؛ اما چون ریشه این مشکل به قدری در اعماق جامعه سنتی ما فرو رفته است که کندن آن به این زودی ها و تنها با نیروی زنان ما ممکن به نظر نمی رسد، خواهش من از همه مردان با احساس، با عاطفه و با فرهنگ و زنان درد دیده افغان این است که:

مردان شانه به شانه با زنان برای زدودن این بیماری، ستم و تحقیر و سلب حقوق زنان، تا آزادی کامل زن از ستم مرد مبارزه کنند و زنان پسران شان را طوری تربیت کنند که به جنس زن احترام کنند و حق و حقوق آن ها را پاس بدارد و زمانی که زن می گیرند با زنان شان طوری رفتار کنند که از دیگران در قسمت خود انتظار دارند.

این مبارزه باید در دو بعد صورت بگیرد: یکی، با مردان قلدر و ستم پیشه و زن ستیز؛ و دیگر، با تربیت سالم کودکانی که می توانند فردا به چنین مردانی تبدیل گردند.

در ضمن روز زن را با این گفته که "در پشت هر تاریکی روشنی است" به همه زنان دنیا، بویژه به همه زنان افغانستان تبریک می گویم. به امید روزی که دیگر اصلاً ضرورت چنین نوشته ها و چنین بحث های دیده نشود!!

* حکم کلی همین است، ولی بدون شک زنانی هم هستند، شاید در صد بسیار کمی، که بیرون از این حکم کلی قرار دارند.